

پژوهش نامه نقد و هابیت؛ سراج منیر ♦ سال چهارم ♦ شماره ۱۶ ♦ زمستان ۱۳۹۳
صفحات: ۲۱-۳۷ ♦ تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۷/۰۹ ♦ تاریخ تأیید: ۱۳۹۳/۱۰/۱۷



ادله داعش بر خلافت اسلامی و نقد آن از سوی سلفیان جهادی

سعید غلامزاده*

چکیده

در رمضان ۱۴۳۴ گروهی افراطی وابسته به جریان سلفی جهادی پس از تسلط بر بخش‌هایی از جهان اسلام، اعلام خلافت اسلامی کردند و رهبر خود ابراهیم بن عواد بغدادی را خلیفه مسلمانان و امیرالمؤمنین نامیدند. این گروه، که مخالفانشان آن‌ها را داعش می‌نامند، مشروعیت خلافت بغدادی را به انتخاب وی از سوی اهل حل و عقد می‌دانند. همچنین، غلبه و سلطه بغدادی بر بخشی از عراق و سوریه از سوی این گروه دلیل دیگری بر صحت خلافت وی قلمداد شده است. در مقابل، دیگر گروه‌های سلفی تکفیری، که خود مشی افراطی دارند و از این جهت نزدیک‌ترین جریان‌ها به داعش‌اند، در مقابل این ادعای بزرگ به مخالفت برخاسته، آن را به شدت انکار می‌کنند. مخالفان ابوبکر بغدادی، که داعشیان را با عناوینی همچون خوارج و کلاب اهل النار خطاب می‌کنند، علاوه بر رد ادله داعش، شواهد و قرآینی بر بطلان خلافت ادعایی این گروه می‌آورند و مسلمانان را از پیوستن به آن‌ها برحذر می‌دارند.

کلیدواژه‌ها: خلافت، خلیفه، ابوبکر بغدادی، داعش، الدولة الاسلامیه فی العراق والشام.

* پژوهشگر موسسه دارالاعلام لمدرسة اهل البيت (علیهم السلام) و دانش‌آموخته سطح سه مرکز تخصصی فلسفه اسلامی

Bleuciel112@yahoo.com

مقدمه

خلافت، عنوان ویژه‌ای است برای نظام سیاسی مسلمانان بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله^۱ که در تاریخ اسلام مسیری پرفراز و نشیب داشته است. آخرین حکومتی که از این عنوان برای خود استفاده کرده حکومت ترکان عثمانی بود. آن‌ها پس از پنج قرن^۲ حکومت بر بخش بسیار بزرگی از جهان اسلام، از اواخر قرن نوزده رو به ضعف نهادند و در سال ۱۹۲۱ با رأی نمایندگان مجمع ملی آنکارا حکومتشان از سلطنت تفکیک شد و صرفاً به مقامی روحانی مبدل شدند و در نهایت در سال ۱۳۰۳ قمری این حکومت با رأی مردم ترکیه برای همیشه الغاء شد.^۳

سقوط امپراتوری عثمانی و به دنبال آن تقسیم جهان اسلام و تسلط دول غربی بر بخش‌های مهمی از آن، سرخوردگی عامه مسلمانان، خصوصاً اهل سنت را به دنبال داشت. در کنار این آشفتگی حاکم بر بلاد اسلامی، عقب‌افتادگی علمی و صنعتی مسلمانان در مقابل پیشرفت کشورهای غربی بر احساس حقارت مسلمانان می‌افزود و رواج تفکرات و فرهنگ غربی در کشورهای اسلامی مانند آنچه آتاتورک در ترکیه اجرا می‌کرد بیش از پیش غرور و غیرت مسلمانان را خدشه‌دار می‌کرد. در چنین شرایطی آرمان تشکیل حکومت اسلامی در برابر دولت‌های غربی در بین گروه‌ها و شخصیت‌های مختلف مسلمان ایجاد شد، حکومتی که بتواند در برابر سیاست‌های استعماری غریبان بایستد و غرور و قدرت از دست‌رفته مسلمانان را به آن‌ها بازگرداند. از مباحثی که در این اوضاع مطرح شد شکل و نوع حکومت بود. برخی اندیشمندان سنی‌مذهب ضمن رد حکومت دموکراسی مبتنی بر انتخابات (به دلیل غربی و غیراسلامی دانستن آن)، خلافت را تنها الگوی مشروع و کارآمد حکومت معرفی کردند.

۱. محمد فرید وجدی، دائرة المعارف القرن العشرين، ج ۳، ص ۷۴۵.

۲. البته اگر شروع حکومت عثمانی را از فتح قسطنطنیه بدانیم، حال آنکه شروع کار عثمانیان به قدرت‌گیری عثمانی‌ها در آسیای صغیر به سال ۱۳۰۰ میلادی برمی‌گردد.

۳. سیده رقیه میرابوالقاسمی، دانش‌نامه جهان اسلام، مدخل خلافت.

یکی از جریان‌هایی که احیای خلافت را با جدیت و به عنوان راه‌حل اصلی برای برون‌رفت از شرایط نابسامان جهان اسلام پیگیری کرده، جریان سلفی جهادی است که ریشه در افکار و آرای ابن تیمیه از یک سو و اندیشه‌های برخی صاحب‌نظران اخوان المسلمین، همچون سید قطب و عبدالسلام فرج، از سوی دیگر دارد،^۱ که القاعده معروف‌ترین تجسم عینی آن است. در پی حمله آمریکا به عراق و آماده‌شدن فضا، ابومصعب زرقاوی، که مدتی را در افغانستان گذرانده بود، شاخه القاعده در عراق را تأسیس، و اقدام به عملیات تروریستی در شهرهای مختلف عراق، خصوصاً در مناطق شیعه‌نشین کرد، که ترور آیت‌الله سید محمدباقر حکیم یکی از آنها است. وی در ژانویه ۲۰۰۶ دو هفته پس از تشکیل شورای مجاهدین، که تجمیع شش گروه مسلح بود، به دست نیروهای آمریکایی کشته شد. این شورا در ۱۵ اکتبر همان سال در مصوبه‌ای شورای مجاهدین را به دولت اسلامی ارتقا، و خبر از تشکیل دولت اسلامی عراق به ریاست ابوعمر هاشمی حسینی بغدادی و وزارت جنگ ابوحمزه مهاجر داد. در سال ۲۰۱۰ در پی کشته‌شدن ابوعمر هاشمی و ابوحمزه مهاجر، هیئت شرعی دولت اسلامی، ابوبکر بن ابراهیم بغدادی را به ریاست دولت اسلامی عراق انتخاب کرد. در رمضان ۱۴۳۴ و پس از آنکه اختلافاتی میان ابوبکر بغدادی و ابومحمد جولانی، که در ابتدا تحت امر وی بود، به وجود آمد وی سوریه را نیز از مناطق تحت امر خود به حساب آورد و در بیانیه‌ای خبر از تأسیس دولت اسلامی عراق و شام (داعش) داد. اندکی پس از این و در حالی که در ماه‌های پایانی حکومت نوری مالکی، اختلافات سیاسی در عراق بالا گرفته بود، داعش توانست از این شرایط، کمال استفاده را کرده، در اقدامی ضربتی استان نینوا و دیالی را اشغال کند و همچنین شهر موصل را به راحتی و با خیانت استاندار آن به تصرف درآورد. داعش با تسلط بر این مناطق و متصل کردن آن به سرزمین‌های تحت تصرف خود در سوریه در ۲۹ ژوئن ۲۰۱۴ در ادعایی بزرگ اعلام خلافت اسلامی کرد و ابوبکر بغدادی

۱. عبدالسلام فرج، محمد، الجهاد الفریضة الغائبة، ص ۴.

را خلیفه رسول الله، امیرالمؤمنین و امام واجب الاطاعه نامید و مسلمانان را به بیعت با وی دعوت کرد.^۱

وابستگان به جریان فوق از نخستین روزهای اعلان خلافت و حتی قبل از آن و از زمان تشکیل دولت اسلامی عراق و شام دست به قلم شده‌اند تا نشان دهند دولتشان همان حکومت اسلامی آرمانی است که قرار است عزت مسلمانان را به آنان بازگرداند. در آثار این گروه، که با دعوت جوانان برای پیوستن به این گروه همراه است، با استنادات فراوان به قرآن و احادیث نبوی بر ضرورت تشکیل حکومت اسلامی تأکید شده، و سعی شده است از این میان مشروعیتی برای این جماعت فراهم آید. اقدامی که در میان برخی جوانان مسلمان، که علی‌رغم هیجان و غیرت دینی بالا فاقد دانش کافی در حوزه مطالعات دینی هستند، مؤثر افتاده و عامل جذب آن‌ها به این گروه شده است.

مقابله با این گروه و جلوگیری از نفوذ آن امری ضروری و انکارناشدنی است. لذا لازم است علاوه بر مبارزات میدانی، عقبه فکری این گروه، که تأثیری اغواکننده بر جوانان دارد، نیز از بین برود. نقادی ادله داعش و برملاکردن توجیهاتی که این جماعت بر مشروعیت خلافت خود می‌آورد می‌تواند ماهیت غیردینی این گروه را که در پشت شعارهای به‌ظاهر زیبای آن‌ها مخفی شده برملا کند.

این مقاله قصد دارد مهم‌ترین ادله شرعی‌ای را که این جماعت ادعا کرده نقل کند و سپس با مراجعه به آثار و اقوال دیگر سلفیان جهادی، که هر دو از یک آب‌شخور سیراب می‌شوند، به نقد آن‌ها بپردازد. البته این مقاله به دنبال ذکر همه اشکالات و ایرادهای وارد بر ادعای این گروه نیست بلکه صرفاً نشان می‌دهد که نزدیک‌ترین هم‌فکران این گروه نیز ادعای آن‌ها را نپذیرفته‌اند. کوشیده‌ایم ادله مزعوم داعش را با استناد به منابع و کتب طرفداران آن‌ها مطرح کنیم و سپس با ارجاع به مکتوبات گروه‌های جهادی دیگر به نقد ادعای داعش بپردازیم. با توجه به اینکه زمان زیادی از ادعای خلافت این گروه نگذشته طبیعتاً منابع کتاب‌خانه‌ای کافی در این باره در دسترس نیست. لذا منابعی که در این مقاله

۱. محمد ابراهیم‌نژاد، داعش، ص ۱۴ الی ۳۷.

به آن‌ها استناد شده و به مطرح کردن یا نقد ادعای خلافت داعش می‌پردازد غالباً کتاب و رساله‌های شخصیت‌های سلفی است که در سایت‌های معروف و شناخته شده، داعش منتشر شده است.

ادله داعش بر خلافت

داعشیان با استناد به حدیث معروف «من مات و لیس فی عنقه بیعه امام مات میتة جاهلیة»^۱ کسانی را که از بیعت با خلیفه داعش خودداری می‌کنند تلویحاً کافر می‌دانند.^۲ در آثار این گروه بر ضعف و زبونی مسلمانان در عصر حاضر تأکید شده، سخن از لزوم بازگشت به عزت و اعتلای امت اسلامی رفته است که جز از طریق تشکیل حکومت ممکن نخواهد بود. با نگاهی به آثاری که طرفداران داعش منتشر کرده‌اند می‌توان ادله مطرح شده بر صحت بیعت و خلافت بغدادی را به دو دسته تقسیم کرد. یک دسته همان ادله‌ای که در کتب کلامی و فقه سیاسی اهل سنت به عنوان طرق شرعی انعقاد امامت آمده است و دسته دیگر که می‌توان آن‌ها را ادله ترکیبی، اقصاعی نامید، و عبارت‌اند از: جمع‌آوری یک سری قراین و شواهد از میان احادیث و تطبیق آن‌ها بر خلافت یا خلیفه داعش.

دسته اول: ادله فقهی - سیاسی

با مراجعه به کتب کلامی یا فقه‌السیاسی اهل سنت معلوم می‌شود که نزد اهل سنت سه راه برای انعقاد امامت وجود دارد:

۱. استخلاف: یعنی خلیفه‌ای، فردی را به جانشینی انتخاب کند. عمل ابوبکر در انتخاب عمر مبنای شرعی این طریق است.^۳

۱. مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح، ج ۳، ص ۱۴۷۸.

۲. عثمان بن عبدالرحمن تمیمی، اعلام الانام بمیلاد دولة الاسلام، ص ۷۸.

۳. علی بن محمد ماوردی، الاحکام السلطانية، ص ۷.

۲. انتخاب اهل حل و عقد: به این صورت که خیرگان و به اصطلاح رجال سیاسی کسی را به خلافت منصوب کنند. مستند شرعی این طریق انتخاب عثمان از سوی شورای شش نفره است.^۱

۳. تغلب: راه سومی هم برای انعقاد امامت مطرح شده که در صورت فقدان دو طریق فوق کارایی دارد و از آن تعبیر به تغلب (از ریشه غَلَبَ) می‌شود. تغلب یعنی چنانچه کسی با زور شمشیر بر امت اسلامی مسلط شود، مشروط به اینکه مسلمان باشد، خلیفه مسلمانان است و باید از او اطاعت کرد. ابویعلی فراء در الاحکام السلطانیة به نقل از برخی علما چنین می‌گوید:

امامت با قهر و غلبه ثابت می‌شود... و کسی که با زور شمشیر غالب شود خلیفه و امیرالمؤمنین نامیده می‌شود و بر کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد جایز نیست شب را بخوابد بدون اینکه او را امام خود بداند خواه آن فرد غالب، انسان عادل باشد و خواه فاجر و بدکار، در هر صورت او امیر مؤمنان است.^۲

با توجه به اینکه قریب یک قرن از الغای خلافت عثمانی می‌گذرد و خلیفه سابق هم وجود ندارد تا برای خود جانشینی منصوب کند طبیعتاً استخلاف در دوران حاضر منتفی است، و گروه داعش برای مشروع جلوه‌دادن خلافت خود باید از یکی از دو طریق دیگر استفاده کند.

۱. انتخاب حل و عقد

در میان آثار منتشر شده داعش، استدلال از طریق نظر اهل حل و عقد نسبت به ادله دیگر فراوانی بیشتری دارد. این گروه، شورای مجاهدین یا هیئت شرعی آن را مصداق اهل حل و عقدی می‌دانند که نظرشان مرجع اصلی در مسئله انتخاب خلیفه به حساب می‌آید.^۳ ابوالحسن الازدی در این باره می‌نویسد: «بیعت بر (امامت) شیخ ابوبکر بغدادی به صورت صحیح و مشروع و با انتخاب و مشورت اهل حل و عقد منعقد شده است».^۴

۱. علی بن محمد ماوردی، الاحکام السلطانیة، ص ۷.

۲. ابویعلی الفراء، الاحکام السلطانیة، ص ۷-۱۱.

۳. ابی الحسن ازدی، موجبات الانضمام الی الدولة الاسلامیة، ص ۹.

۴. همان.

گرچه علمای اهل سنت بر نظر اهل حل و عقد به عنوان یکی از راه‌های انعقاد امامت اتفاق نظر دارند،^۱ اما اختلافات فراوانی در جزئیات این مسئله وجود دارد. عثمان بن عبدالرحمن تمیمی، که کتابش یکی از مفصل‌ترین آثاری است که در اثبات مشروعیت خلافت داعش نوشته شده، اهم مباحث مربوط به خلافت را به همراه این اختلاف اقوال در هر باب نقل کرده است. وی به دنبال این است که در چند مرحله ثابت کند که خلافت البغدادی بر مبنای نظر اهل حل و عقد بوده، و بر مبنای شریعت اسلامی منعقد شده است.

تمیمی در گام نخست، مجاهدین را مصداق واقعی اهل حل و عقد معرفی می‌کند که به جهت برخورداری از صفت عدالت، اتخاذ تصمیمات در امور مهم بر عهده آن‌ها است.^۲ وی می‌نویسد: «فقط گروهی که پرچم شرع را به دوش گرفته و با جهاد، به دنبال تغییر اوضاع و تحکیم شریعت هستند، لیاقت و استحقاق صفت اهل حل و عقد را دارد».^۳ بر اساس نظر تمیمی، اهل حل و عقد به کسی گفته می‌شود که اهل جهاد و جنگ و تغییر باشد. لذا سلفیان جهادی مصداق تام اهل حل و عقدند.

با توجه به اینکه گروه‌های جهادی فراوانی در نقاط مختلف جهان اسلام وجود دارد طبیعتاً این پرسش به ذهن می‌آید که نظر کدام یک از این گروه‌ها ملاک انتخاب خلیفه خواهد بود. آیا اجماع همه گروه‌ها لازم است؟ التمیمی در بخش دیگری از کتابش به این مسئله می‌پردازد و می‌گوید در این باب در میان اهل سنت بیش از ده قول و نظر وجود دارد؛ از قول به کفایت یک رأی تا قول به لزوم اجماع همه امت.^۴ او پس از نقل این اقوال و ذکر قوت‌ها و ضعف‌های هر یک، در نهایت قولی را که ابن تیمیه، نووی، ابن خلدون و

۱. علی بن محمد ماوردی، الاحکام السلطانية، ص ۷.

۲. عثمان بن عبدالرحمن تمیمی، اعلام الانام بمیلاد دولة الاسلام، ص ۱۴.

۳. همان، ص ۱۴: «والاصح أن نقول؛ إن الطائفة العاملة والناشطة في التغيير والتي تحمل لواء المنهاج الشرعي الصحيح وتجاهد في سبيل إقامة الدين وتحكيمه هي التي تستحق بالفعل صفة أهل الحل والعقد وقتها لأنها أحق الناس بوصف العدالة الدينية كما أخبر النبي صلى الله عليه وسلم عن صفات طائفة الحق في أوقات الغربة قال: لا تزال طائفة من أمتي يقاؤون على أمر الله قاهرين لعدوهم لا يضرهم من خالفهم حتى تأتيهم الساعة وهم على ذلك» رواه مسلم.

۴. عثمان بن عبدالرحمن تمیمی، اعلام الانام بمیلاد دولة الاسلام، ص ۱۶.

برخی دیگر از علمای اهل سنت پذیرفته‌اند می‌پذیرد؛ مبنی بر اینکه در انتخاب امام و خلیفه اجماع اهل حل و عقد لازم نیست، بلکه اتفاق نظر اکثریت اهل حل و عقد، چنانچه مستلزم شوکت و قدرت باشد، کفایت می‌کند.^۱ استفاد کلام الازدی تا اینجا چنین است که اگر جمهور مجاهدین بر فردی به عنوان امام و خلیفه اتفاق نظر پیدا کنند او خلیفه مشروع و امام برحق مسلمانان خواهد بود.

پس از این، تمیمی گام نهایی را برمی‌دارد و بدین ترتیب مرجع اصلی انتخاب امام و خلیفه در زمان حاضر را، شورای مجاهدین می‌داند. وی در مقام نتیجه‌گیری می‌نویسد: «پس حق نصب امام و اعلان دولت در اختیار مجلس شورای مجاهدین است».^۲ نتیجه طبیعی نظر وی این است که ابوبکر بغدادی از آن جهت که منصوب شورای مجاهدین است خلیفه مشروع و امام مسلمانان است. وی در ادامه کلامش اعتراف می‌کند که برخی از بزرگان گروه‌های جهادی در این بیعت حاضر نبوده‌اند اما این نکته را چنین پاسخ می‌دهد که به دلیل شرایط امنیتی حضور آن‌ها ممکن نبوده است و چاره‌ای جز اکتفا به حاضران، وجود نداشته است. لذا غیبت آن‌ها را مضر به بیعت منعقدشده نمی‌داند.^۳

ابوهمام اثری، که کتابش از مهم‌ترین منابع داعش در این موضوع است و در آثار دیگر به آن ارجاعات فراوانی داده شده، نیز مشروعیت خلافت داعش و بیعت ابوبکر بغدادی را منوط به نظر شورای مجاهدین به عنوان اهل حل و عقد می‌داند.^۴ همچنین ابومنذر شنقیطی، از دیگر طرفداران این گروه، در کتابی که در این باره نوشته متذکر شده است که امامت بغدادی از آن جهت که مستند به نظر اهل حل و عقد است مشروع و

۱. همان، ص ۲۱.

۲. همان، ص ۳۰.

۳. همان؛ «کما أننا سعينا إلى مشاوره بعض كبار الجماعات الجهادية الاخرى وحاولنا لقاء أمرائهم، لكن يعلم الله أنهم لم يمكنونا من ذلك بحجة الظروف الامنية».

۴. ابوبکر بن همام اثری، مد الایادی لبيعة البغدادی، ص ۷: «وبعد استشهاد الشيخ أبي عمر البغدادی تقبله الله انعقد مجلس شوری الدولة واختاروا أمیرا للدولة الاسلامیة فی العراق الشيخ أبا بكر البغدادی حفظه الله ونصره، فانعقدت له البيعة باختيار ومشورة كما انعقدت لسلفه أبي عمر تقبله الله».

لازم‌الاتباع است.^۱ وی نه تنها مشروعیت دولت اسلامی را به بیعت اهل حل و عقد می‌داند بلکه در پاسخ به مخالفان داعش که از اطلاق واژه «دولت» اجتناب می‌کنند و با نام‌هایی همچون گروهک، گروه و حزب از آن نام می‌برند چنین می‌نویسد: «اهل حل و عقدی که با امیر دولت اسلام بیعت کردند تحت عنوان دولت با آن بیعت کرده‌اند نه با نام گروه یا حزب؛ و همین مطلب دلیل بر این است که این بیعت بیعتی است بر امامت عظاما نه بیعتی برای یک امارت کوچک».^۲

بر اساس آنچه گذشت، داعشیان معتقدند با رأی هیئت شرعی، دولت اسلامی بغدادی مشروعیت یافته است که به عنوان امام منصوب از طرف اهل حل و عقد بر کرسی امامت و خلافت تکیه زند و بر مسلمانان لازم است با وی بیعت کرده، تحت امر او باشند. زیرا نظر شورای مجاهدین نه تنها مشروعیتی بر اصل خلافت این گروه است بلکه محدوده آن را به عنوان امامت عظاما و حکومت بر امت اسلامی نیز مشخص کرده است. به عبارت دیگر، سازوکار انتخاب البغدادی همان سازوکار شورای شش نفره‌ای است که عثمان بن عفان را به خلافت منصوب کرد و وی از این طریق خلیفه مسلمانان و امیرالمؤمنین شد.

بررسی و نقد

ابوقتاده فلسطینی، از چهره‌های معروف سلفی جهادی، در کتابی که در رد ادعای داعش بر خلافت نوشته است انتقادات تندی را متوجه بغدادی و طرفدارانش می‌کند. وی که از پذیرش شورای مجاهدین به عنوان مصداق اهل حل و عقد پرهیز دارد، در بخشی از کلامش می‌گوید: «در بهترین صورت می‌توان این‌ها (داعشیان) را بخشی از جماعت مسلمانان خواند (جماعة من المسلمین) و نه جماعة المسلمین بالاطلاق. البته این هم

۱. ابومنذر شنقیطی، رفع الملام عن دولة الاسلام فی العراق والشام، ص ۳.

۲. همان.

در صورتی است که با حسن نظر به آن‌ها نگریده، از فساد، شهوت قتل و انحراف آن‌ها اغماض کنیم.^۱

مؤلف ثياب الخليفة در ادامه، عقد امامت را از مصادیق عقد الوکاله معرفی می‌کند.^۲ نتیجه این امر آن است که امامت بر مسلمانان با نظر گروهی اندک محقق نمی‌شود. وی همچنین به کلامی از عمر بن خطاب استناد کرده، در این باره می‌نویسد:

بر اساس قاعده فقهی که در کلام فاروق آمده است بیعت برای امامت با بیعت یک نفر یا دو نفر یا چند نفر محقق نمی‌شود. بلکه سخن فاروق دلالت دارد که اگر قومی با مردی بیعت کنند، بیعت با او بر قوم دیگر واجب نمی‌شود این در حالی است که برخی از این جاهلان گمان می‌کنند با بیعت یک گروه به تنهایی خلافت محقق می‌شود و بر دیگران لازم می‌گردد که آن را بپذیرند.^۳

کلام ابوقتاده بر این امر دلالت دارد که خلافت بغدادی، برخلاف آنچه داعشیان مدعی‌اند، مستند به نظر اهل حل و عقد نیست بلکه فقط گروهی اندک در میان خود چنین چیزی را مقرر کرده‌اند و قصد دارند آن را بر همه مسلمانان تحمیل کنند.

طرسوسی، از دیگر جهادیون مخالف داعش، در رساله‌ای، که با نام الشوری الفریضة العائبة نگاشته، بر اهمیت و لزوم شورا در امر خلافت تأکید می‌کند و آن را یگانه راه تعیین خلیفه می‌داند. وی خلافتی را که داعش ادعا کرده، فاقد تأیید از سوی اهل حل و عقد دانسته، در این باره می‌نویسد:

در اعلان خلافت اسلامی (از سوی داعش) نظر هیچ یک از علما و شیوخ شام پرسیده نشده است، همان‌طور که این گروه نظر گروه‌های جهادی را، که در شام در حال

۱. ابوقتاده، ثياب الخليفة، ص ۱۸.

۲. همان، ص ۱۳؛ «و نوع هذا العقد عقد وكالة، فان الامه توکل رجلا لیکون اماما من اجل اعمال الامامة و القيادة و ذلك لان القرآن يجعل اقامة الاحکام واجبا علیها کلها قال تعالی: «ولیحکم اهل الانجیل بما أنزل الله فیہ» ولكن لما کان متعذراً قیام المجموع بذلک فإنهم یوکلون رجلا بینهم لتتحقیق المراد، وبهذا العقد یحصل للامام الشوكة اللازمة لتتحقیق مقاصده، فالامة المسلمة هی شوکته وقوته».

۳. ابوقتاده، ثياب الخليفة، ص ۱۶.

جهاد هستند، نیز نپرسیده‌اند ... و با این کارشان با اصلی از اصول شریعت، که همان شورا باشد، مخالفت کرده‌اند.^۱

کلام دو شخصیت جهادی فوق بر این مطلب دلالت دارد که در انتخاب بغدادی نظر اهل حل و عقد لحاظ نشده است و کسانی هم که رأیشان لحاظ شده فقط بخشی از بزرگان و صاحب‌نظران امت‌اند. به عبارت دیگر، آنچه مبنای این انتخاب قرار گرفته لازم ولی غیرکافی است و مادامی که نظر دیگر صاحب‌نظران پرسیده نشود هیچ انتصابی مشروع و لازم‌الاتباع نیست. سلفی دیگری که خلافت بغدادی را فاقد تأییدیه از سوی اهل حل و عقد می‌داند عبدالله بن احمد حسینی است. با این تفاوت که وی شورای مجاهدین را، که بغدادی را به خلافت منصوب کرده، حتی به عنوان بخشی از اهل حل و عقد نمی‌پذیرد. یعنی اساساً چنین افرادی صلاحیت نظردادن در این باب را ندارند. حسینی در این باره می‌نویسد:

اهل حل و عقدی که البغدادی را انتخاب کرده‌اند اشخاص ناشناخته‌ای هستند و برخی افراد مجهول اخبار آن‌ها را نقل کرده‌اند، در حالی که علما و امامان در رد شهادت و روایت چنین کسانی اتفاق نظر دارند ... در نتیجه بغدادی بدون استخلاف و بدون نظر اهل حل و عقد به خلافت نصب شده است ... بهترین چیزی که می‌شود گفت این است که گروهی از عوام، که فاقد شرایط اهل حل و عقد هستند، بغدادی را انتخاب کرده‌اند.^۲

وی همچنین در آغاز کتابش اظهار تعجب می‌کند که چگونه ممکن است گروهی اندک، که مجهول و مبهم‌اند و اسم و رسمشان مشخص نیست، بخواهند برای امتی که در طول ۱۳ قرن بر شرق و غرب عالم حاکم بوده‌اند، بدون مشورت و قبول آن‌ها تعیین تکلیف کنند.^۳

۱. ابوبصیر طرطوسی، بیان حول الاعلان عن الدولة الاسلامية، ص ۲.

۲. عبدالله بن احمد حسینی، النصرۃ الحسينية لأهل الحکمة اليمانية وأهل العزة فی الدیار اللیبیة نقضاً للخلافة البغدادية، ص ۱۲ و ۱۳.

۳. همان، ص ۳: «کیف لشردمة مجهولة مبهمه برسمها واسمها بعینها وحالها تفتت علی الأمة جمعاء بشیبها وشبابها بعلماءها وقادتها ... أمة تربعت علی مشارق الأرض ومغاربها ثلاثه عشرة قرناً وتُعین علیها من غیر مشورة منها ولا قبول». به نظر می‌رسد بخش پایانی کلام فوق درصدد وارد آوردن ایرادی دیگر بر خلافت جماعت داعشی است؛ یعنی اینکه از ضروریات

الحسینی، که نسبت به دیگر مخالفان داعش با تعابیری تندتر و زبانی برنده‌تر به کارزار با داعشیان آمده است، انتخاب البغدادی از سوی شورای مجاهدین را مبتلا به دور و باطل می‌داند: «چگونه ممکن است کسی، گروهی ناشناخته را به عنوان اهل حل و عقد معین کند و سپس همین گروه مبهم او را به خلافت منصوب کنند»^۱.
از مجموعه سخنان صاحب‌نظران سلفی به دست می‌آید که اتخاذ تصمیمی به بزرگی انتخاب امام و خلیفه چیزی نیست که با رأی گروهی اندک مثل هیئت شرعی شورای مجاهدین محقق شود.

۲. تغلب

همان‌طور که گذشت، رسیدن به قدرت از راه قهر و غلبه و با زور شمشیر یکی از راه‌های مشروع تشکیل حکومت نزد اهل سنت است.^۲ برخی از صاحب‌نظران داعش در آثار خود تلویحاً و گاه تصریحاً مشروعیت خلافت داعش را از طریق غلبه و سلطه این گروه بر اراضی شام و عراق می‌دانند. ابی‌الحسن ازدی غلبه داعش بر بخش‌هایی از جهان اسلام را مبنای مشروعیت دولت اسلامی عراق می‌داند. وی برای تأیید کلام خود به سخنی از ایمن ظواهری استناد می‌کند.^۳

ابو نسبیه مقدسی، پس از آنکه راه‌های سه‌گانه مشروعیت خلافت را ذکر می‌کند، تنها راه تشکیل خلافت در زمان حاضر را همان راه غلبه و زور می‌داند.^۴ وی در کتاب الدولة الاسلامیة فی العراق و الشام فصل مجزایی را به این بحث اختصاص می‌دهد. مقدسی، که در این کتاب دموکراسی را به عنوان یک دین معرفی کرده است و پذیرش آن را تلویحاً

تحقق خلافت پذیرش آن از سوی امت اسلامی است و تا وقتی که امت اسلامی خلیفه‌ای را نپذیرد حتی اگر منصوب از سوی اهل حل و عقد باشد حق حاکمیت بر مسلمانان ندارد.

۱. عبدالله بن احمد حسینی، النصرۃ الحسینیة لأهل الحکمة الیمانیة وأهل العزّة فی الدیار الیبریة نقضاً للخلافة البغدادیة، ص ۴.

۲. ابویعلی فراء، الاحکام السلطانیة، ص ۷-۱۱.

۳. ابوالحسن ازدی، موجبات الانضمام الی دولة الاسلام، ص ۸.

۴. ابونسیبه مقدسی، الدولة الاسلامیة فی العراق و الشام، ص ۷۸.

خروج از اسلام می‌داند، در این فصل راه‌های مختلفی را که برای رسیدن به قدرت و تشکیل دولت اسلامی مطرح شده نقل می‌کند؛ مانند نظریه‌ای که تشکیل دولت را از طریق نفوذ در دستگاه حاکمیت یا تبلیغ پی می‌گیرد. وی همه این راه‌ها را ناکارآمد و اتلاف وقت و نیرو می‌داند تا در نهایت به این نظر برسد که رسیدن به قدرت راهی جز در سایه شمشیر ندارد و در تأیید نظر به کلامی از سید قطب اشاره می‌کند: «تشکیل جامعه اسلامی نیازمند تولدی است و هر تولدی متوقف بر زایمان است و زایمان هم همراه با درد است».

مقدسی، که مدعی است در طول تاریخ هیچ شریعتی بدون شمشیر اقامه نشده، در مقام نتیجه‌گیری، چنین می‌نویسد:

عمر بن خطاب چگونه بیت المقدس را فتح کرد؟ صلاح‌الدین چگونه قدس را از سلطه صلیبیان آزاد کرد؟! من معتقدم جواب این پرسش برای کسی که تاریخ را مطالعه کند واضح است. آن‌ها سرزمین‌ها را با انتخابات و اعتصاب‌های آرام و مسالمت‌آمیز، آزاد نکرده‌اند بلکه با شمشیر و خون آن سرزمین‌ها را فتح کردند. پس تنها راه برای ایجاد دولت اسلامی همان است که مسلمانان در طول تاریخ در پیش گرفته بودند. دولت اسلامی بر روی جمجمه‌ها استوار می‌شود و راه‌هایش با ریختن خون‌ها است که هموار می‌شود.^۱

این بخش را با نظر یکی دیگر از سلفیان جهادی به پایان می‌رسانیم. ابونسیبه مقدسی در کتاب خود سخن ابوالخطاب مقدسی را می‌آورد:

شیخ ابوخطاب مقدسی می‌گوید: «حتی اگر من با دولت تشکیل شده در شام و شخص ابوبکر بغدادی مخالف باشم چنانچه در آنجا باشم حق هیچ کاری را ندارم مگر گوش دادن به فرمان‌های وی و اطاعت از او. زیرا وی به صرف تسلط بر سرزمین‌ها ... و

۱. همان، ص ۸۰؛ «وَأَنَا أَتَسَاءَلُ بِدُورِي، كَيْفَ فَتَحَ عَمْرُ بَيْتِ الْمَقْدِسِ؟ كَيْفَ حَرَّرَ صَلاَحُ الدِّينِ الْقُدْسَ مِنَ الصَّلِيبِيِّينَ ... أَعْتَقَدُ أَنَّ الْجَاوِبَةَ وَاضِحٌ لِكُلِّ مَنْ دَرَسَ التَّارِيخَ، فَلا هَمَّ حَرَّرُوا بِلَادَ الْمُسْلِمِينَ بِانْتِخَابَاتٍ وَلا مَفَاوِضَاتٍ وَلا بَاعْتِصَامَاتٍ سَلْمِي، بَلْ حَرَّرُوهَا بِالسَّيْفِ وَالدَّمِ. فَالسَّبِيلُ الْوَحِيدُ لِإِقَامَةِ الدَّوْلَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ هُوَ مَا اعْتَادَ عَلَيْهِ الْمُسْلِمِينَ عَلَى مَرِّ التَّارِيخِ، الدَّوْلَةُ الْإِسْلَامِيَّةُ تَبْنَى بِالْجِمَامِجِمِ وَتَعْتَبِدُ طَرَقَهَا بِالْأَمْءِ».

بیعت بر اساس آن امیر شده، و چون مناطق تحت تصرف او دارالاسلام است هجرت به دارالاسلام و یاری کردن آن و امیر آن واجب است»^۱.

بررسی و نقد

ابوبصیر طرطوسی، که از منتقدان سرسخت داعش است و خود کتابی در باب فقه سیاست با نام الاحکام السلطانیة و السیاسة الشرعیة نوشته، این دلیل داعش را نیز مردود می‌داند. طرطوسی از اساس در صحت این طریق تشکیک می‌کند و آن را طریقی بدعی و نامشروع می‌شمارد: «تغلب راهی باطل، بدعت آمیز و غیرشرعی است»^۲.

گرچه در میان اهل سنت، تغلب یکی از طرق شرعی انعقاد امامت است و حداقل از آن به عنوان جایگزینی برای دو طریق یاد می‌شود، اما طرطوسی این طریق را فاقد حجیت و مشروعیت می‌داند. وی همچنین ادله‌ای بر بطلان تغلب ذکر می‌کند:

۱. «لَيْسَ الْبُرْءَانُ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبُرْءَانَ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَسْوَاقِهَا»^۳

طرطوسی از آیه فوق قاعده‌ای را استخراج می‌کند و آن اینکه: لازم است هر کاری از مسیر و باب خودش انجام پذیرد. وی سپس این قاعده عام را بر مسئله حکومت تطبیق می‌کند و می‌گوید: «شورا، مسیر و مدخل مسئله حکومت است که وارد شدن از غیر آن بر اساس این آیه حرام است. لذا تغلب مصداق دخول از غیر باب است که خدا آن را به دور از نیکی و برّ می‌داند»^۴.

۲. تغلب چیزی جز حکومت استبدادی و ظالمانه نیست.

طرطوسی با این مقدمه احادیث متعددی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مذمت حاکمان مستبد نقل می‌کند تا نشان دهد ممکن نیست کسی که پیامبر او را لعن کرده و تأکید کرده

۱. ابونسیبه مقدسی، الدولة الاسلامیة فی العراق والشام، ص ۶۲؛ و يقول الشيخ أبو الخطاب المقدسی حفظه الله: «حتى لو كنت معارضا لوجود الدولة في الشام، ومعارضاً للشيخ البغدادي نفسه، كنت هناك، فلا يحق لي إلا السمع والطاعة له، لأنه أصبح أميراً بمجرد استيلائه على أرض أقيم فيها شرع الله ويوبع بذلك، ولأن المناطق الواقعة تحت سلطانه تعتبر دار إسلام، والهجرة لدار الإسلام واجب، ونصرتها ونصرة أميرها في طاعة الله واجب».

۲. ابوبصیر طرطوسی، شریعة امارة المتغلب، ص ۱.

۳. سوره بقره (۲)، آیه ۱۸۹.

۴. همان، ص ۳.

است که خدا و همه انبیا هم او را لعن می‌کنند، شرع تأییدش کند و خلافتش را مشروع بشمارد.^۱ مطابق نظر طرطوسی، غلبه و تسلط بر منطقه‌ای هیچ مشروعیتی برای آن فرد یا گروه غالب به همراه نخواهد آورد. وی گرچه در مقام رد یکی از ادله داعش است اما عملاً به نقد یکی از مبانی سیاسی اهل سنت می‌پردازد. مفاد سخن او این است که اگر قرار است از راه زور و غلبه هم مشروعیت حاصل شود دیگر نیازی به مطرح کردن مسئله مشروعیت نیست. اساساً مطرح کردن مسئله مشروعیت حکومت برای این است که به هر کسی حق حاکمیت داده نشود، در حالی که بر اساس تغلب هر کس قدرت را قبضه کند خلیفه مشروع است.

علاوه بر طرطوسی، برخی دیگر از سلفیان نیز با این دلیل داعش به مخالفت برخاسته‌اند که البته مانند طرطوسی تغلب را از اساس باطل و بدعت‌آمیز نمی‌دانند. عبدالله حسینی که در مطالب گذشته از نظرات او درباره داعش سخن به میان آمد یکی از این چهره‌ها است که با پذیرش مشروعیت این طریق، انطباق آن بر خلافت داعش را انکار می‌کند. وی می‌نویسد: «مشروعیت متغلب شروط و ملاک‌هایی دارد و این‌گونه نیست که با تصرف شهر، مشروعیتی برای متصرفان ایجاد شود».^۲

وی در توضیح ملاک این مسئله چنین می‌نویسد: «تمکینی که برای خلیفه معتبر است به این است که فردی بر سرزمینی مسلط شود و امر و حکم او در آنجا نافذ گردد و غلبه و تسلط از آن او باشد به گونه‌ای که بر اساس حدیث نبوی همچون سپری باشد که پشت او می‌جنگند و به وسیله آن خود را حفظ می‌کنند».^۳

عبدالله حسینی پس از به دست دادن ملاک تغلب، که عبارت است از تسلطی که بتواند امنیت رعیت را حفظ کند، به این مسئله می‌پردازد که آیا این ملاک بر خلافت داعش منطبق است یا خیر.

۱. همان.

۲. عبدالله بن احمد حسینی، النصره الحسینیة لأهل الحکمة الیمانیة وأهل العزة فی الدیار البیبة نقضاً للخلافة البغدادیة، ص ۲۱.

۳. همان، ص ۲۱.

تسلط ابوبکر بغدادی بر بلاد متصرفه مستقر نشده است. او سرزمینی را گاهی به دست می‌آورد و گاهی از دست می‌دهد. داعشیان امنیت زنان و فرزندان خودشان را هم نمی‌توانند حفظ کنند چه رسد به اینکه از زنان و فرزندان مردم محافظت کنند ... بغدادی حتی عاجز از این است که برای اقامه نماز، بین مسلمانان ظاهر شود و علنی خطابه بخواند.^۱

با مقایسه نقدهای طرطوسی، و عبدالله حسینی بر دلیل دوم داعشیان، به نظر می‌رسد گرچه سخن طرطوسی مطلبی متقن است که می‌تواند اصلاحاتی را در فقه‌السیاسه اهل سنت ایجاد کند اما از آن جهت که این طریق هنوز از مبانی سیاسی اهل سنت است، لذا اگر داعشیان را غالب و متغلب بدانیم بر اساس این مبنا باید مشروعیت خلافتشان را نیز بپذیریم. این در حالی است که عبدالله حسینی با مطرح کردن اشکال صغروی عنوان تغلب را بر تسلط داعش بر زمین‌های عراق و سوریه صادق نمی‌داند و از این طریق، برخلاف طرطوسی که خود را مقابل اهل سنت قرار می‌دهد، با تأیید مشروعیت متغلب عملاً دست داعشیان را از تمسک به این طریق خالی می‌کند.

راه‌های ترکیبی اقلی

جماعت داعش علاوه بر استناد خلافت خود به راه‌های معهود نزد اهل سنت اقدام به دلیل تراشی کرده‌اند و کوشیده‌اند با دست و پا کردن برخی توجیهات، ادله متنوعی بر صحت خلافت امیر و امام خود اقامه کنند. در ذیل به برخی از این ادله، که بیشتر می‌توان از آن‌ها به عنوان مؤید و قرینه نام برد، اشاره می‌شود:

۱. انقضاء اجل

در برخی آثار داعشیان چنین استدلال شده است که بیعت بر خلافت بغدادی منعقد شده و دیگر چاره‌ای جز اطاعت و پذیرش خلافت او نیست، حتی اگر برخی از شرایط را نداشته باشد. این نوع استدلال در تاریخ اسلام و وقایع بعد از رحلت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز

۱. عبدالله بن احمد حسینی، النصرة الحسينية لأهل الحكمة اليمانية وأهل العزة في الديار الليبية نقضاً للخلافة البغدادية، ص ۲۲.

سابقه دارد. ابوالحسن ازدی خطاب به مخالفان می‌گوید: «دیگر بیعت محقق شده و کاری نمی‌شود کرد، باید آن را پذیرفت. مگر اینکه خلیفه، کافر شود یا عقلش زائل گردد که اثبات این کار از محالات است»^۱. وی که معتقد است شرایط لازم در بیعت با ابوبکر بغدادی موجود بوده است با تنزل از نظر خود و خطاب به منکران خلافت بغدادی می‌نویسد:

حتی اگر خود را اولی و افضل از بغدادی می‌دانی، این دلیل نمی‌شود که با او مخالفت کنی و مجاز نیستی که با او به نزاع برخیزی و اگر گروهی هم با تو بیعت کرده باشند بیعت آن‌ها چون مسبوق به بیعت با بغدادی است باطل است، همان‌گونه که نووی گفته است بیعت دوم باطل است و وفاء به آن هم حرام است.^۲

بررسی و نقد

نکته‌ای که درباره مجموعه دوم از ادله داعشیان لازم است گفته شود این است که از آن جهت که این‌ها توجیهاتی ذوقی است و نیز با توجه به مدت کمی که از ظهور این جماعت می‌گذرد و فقدان فضای علمی نقد ممکن است مخالفان به برخی از این به اصطلاح ادله توجه، و آن‌ها را نقد نکرده باشند، گرچه از خلال صحبت‌های مخالفان می‌توان اشاراتی یافت که ناقض آن‌ها باشد.

ابو قتاده فلسطینی در کلامی که ردیه‌ای بر توجیه اقتناعی فوق است با نقل کلامی از عمر بن خطاب می‌گوید: «اگر بیعتی بدون مشورت مسلمانان منعقد شود هیچ اعتباری ندارد»، وی همچنین حدیث «فوالبیعة الاول فالاول» را، که از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در منابع روایی اهل سنت نقل شده، این‌گونه توضیح می‌دهد: «التزام به چنین بیعتی و لزوم

۱. ابوالحسن ازدی، موجبات الانضمام الی دولة الاسلام، ص ۲۵؛ «أن البيعة لأمیر الدولة قد تمت وانعدت واختلال بعض الشروط لو سلم لك لا یجیز نكث البيعة ولا عقدها لأمیر آخر كما تقدم ما لم یكن ما اختل هو عقد الديانة أو خروج مطلق عن شرط الامامة بجنون أو قهر لازم ونحو ذلك ودون إثبات تحقق كلک فی الدولة وأمیرها حرط القطار واخضرار الرماد».

۲. همان.

پای بندی به آن فقط بر کسانی است که در آن بیعت حاضر بوده اند نه اینکه وقتی بیعتی منعقد شد همه باید از آن تبعیت کنند»^۱.

۲. استجماع قرائن

داعشیان در برخی از آثارشان به جای اقامه دلیل سعی دارند با جمع آوری برخی نشانه‌ها و قرائن نشان دهند که دولتشان شرعی است و خدا و رسول اکرم ﷺ از آن رضایت دارند. ابی جعفر حطاب، از اعضای هیئت شرعی انصار شریعه تونس، در کتاب خود بیعة الامصار للامام المختار، احکام الیبعه و تنزیلها علی بیعة اهل الشام با بحث مفصلی درباره احکام شرعی بیعت به دنبال آن است تا با کنار هم گذاشتن چند نشانه اثبات کند که بیعت با البغدادی بیعتی صحیح و مشروع است:

الف. تبیین ضرورت تشکیل خلافت

مؤلف در این بخش احادیثی از پیامبر اکرم ﷺ نقل می‌کند و از آن‌ها این نکته را استفاده می‌کند که تشکیل دولت از واجبات است. وی با توضیح حدیث «اذا خرج ثلاثة فی سفر فلیؤمروا احدهم» در یک قیاس اولویت از این روایت چنین استفاده می‌کند: «وقتی پیامبر اکرم ﷺ وجود امام و امیر را برای گروهی سه نفری لازم می‌داند لزوم نصب امام و امیر برای امت اسلامی به طریق اولی ثابت می‌شود»^۲.

ب. فضیلت اهل شام

مؤلف با بیان فضیلت شام و اهل آن می‌کوشد نشان دهد که اهل شام افضل از دیگر مسلمانان هستند و چون لازم است که امام امت افضل امت باشد پس خلیفه مسلمانان لازم است که اهل شام باشد. وی حدیثی را از احمد و ترمذی نقل می‌کند که در آن ابی حواله از پیامبر اکرم ﷺ روایت می‌کند که: «امر شما بدانجا خواهد رسید که به سپاه‌های مختلف تقسیم می‌شوید: سپاهی در شام، سپاهی در یمن و سپاهی در عراق.

۱. ابوقتاده، ثیاب الخلیفة، ص ۱۷.

۲. ابوجعفر حطاب، بیعة الامصار للامام المختار، ص ۸.

ابی حواله می‌پرسد اگر آن زمان را درک کردم کدام را انتخاب کنم، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید علیک بالشام فانها خیرة الله فی ارضه»^۱.

حطاب پس از نقل احادیث دیگری در فضل شام و اهل آن در آخر چنین نتیجه می‌گیرد: «چون اهل شام بهترین مردم روی زمین هستند لازم است حکومتی توحیدی داشته باشند و اگر اهل شام فاسد شوند صلاحی برای مردم دیگر بلاد نیست»^۲.

ج. فضیلت مجاهدان

از آن جهت که تشکیل حکومت از مهم‌ترین امور جامعه اسلامی است طبیعتاً هر کسی توان تحمل و انجام دادن آن را ندارد و کسی می‌تواند آن را به سرانجام برساند که در رعایت حدود الهی مصمم و اولی از دیگران باشد. پس از این تفصیل، الحطاب چنین نتیجه می‌گیرد که چون مجاهد فی سبیل الله در رعایت حدود الله از دیگران اولی است، امر تشکیل حکومت و بیعت بر عهده مجاهدان است و بیعت آن‌ها اولی بر دیگر بیعت‌ها است.^۳

د. شرایط امام

حطاب در بخش دیگری از قیاس خفی خود به ذکر شروط امام می‌پردازد: ۱. اسلام؛ ۲. ذکوریت؛ ۳. حریت؛ ۴. انتساب به قریش؛ ۵. عدالت؛ ۶. عقل؛ ۷. علم. وی پس از ذکر شروط می‌گوید همه این‌ها در بیعت دولت اسلامی عراق وجود دارد.^۴

نتیجه مطالب فوق این است که چون داشتن حکومت و دولت از ضروریات و واجبات است، پس مسلمانان چاره‌ای جز تشکیل حکومت ندارند و چنین حکومتی علاوه بر اینکه لازم است شرایطی داشته باشد باید به همت مجاهدان، که در خصوص حدود الهی غیرت بیشتری دارند، برپا شود. البته همه مجاهدان در یک درجه نیستند و چون اهل شام افضل اهل زمین هستند پس حکومتی که مجاهدان شام منعقد کنند افضل و اولی است.

۱. همان، ص ۲۴.

۲. همان، ص ۲۵.

۳. همان، ص ۲۵.

۴. همان، ص ۲۸.

بر این اساس، خلافت داعش تنها مصداق چنین حکومتی است. زیرا هم شرایط لازم بیعت را دارد و هم مجاهدانی که فضیلت و اولویت در این امر دارند آن را منعقد کرده‌اند؛ و هم اینکه بیعت بهترین بندگان خدا است، که همان اهالی شام هستند. لذا بر همه لازم است آن را بپذیرند و بعد از این اگر بیعت دیگری گرفته شود باطل خواهد بود.^۱

بررسی و نقد

آنچه خطاب برای موجه نشان دادن خلافت داعش آورده صرفاً مطلبی ذوقی است که از کنار هم گذاشتن مطالب پراکنده تشکیل شده است. لذا دلیل مستقل و محکمی نیست تا مستقیم و کامل محل توجه مخالفان قرار گیرد. البته بسیاری از مطالبی که وی در اینجا ذکر کرده در میان کلام مخالفان نقد و ابطال شده است.

۱. خلیفه باید شناخته شده و موثق باشد

یکی از مخالفان داعش راجع به آنچه خطاب درباره وجود شرایط خلافت در بغدادی مدعی شده بود چنین می نویسد:

بغدادی فرد مجهول الهویه‌ای است که هیچ کس جز یک عده افراد مبهم و مجهول او را توثیق نکرده‌اند، این در حالی است که بسیاری از بزرگان وی را جرح کرده‌اند، مانند ابومحمد مقدسی، ابوقتاده فلسطینی، علوان، ایمن الظواهری؛ بلکه حتی بسیاری از کسانی که زمانی طرفدارش بوده‌اند وی را انکار کرده‌اند.^۲

ابوقتاده فلسطینی پا را از این هم فراتر گذاشته، در کتاب خود از اینکه بغدادی رئیس و رهبر واقعی گروه باشد ابراز تردید می‌کند.^۳ همچنین می‌گوید: «قرائنی وجود دارد که او در این گروه جایگاهی ندارد و تصمیم‌گیری و رهبری بر عهده فرد دیگری است».^۴

۱. ابوجعفر خطاب، بیعة الامصار للامام المختار، ص ۲۸.

۲. عبدالله بن احمد حسینی، النصرۃ الحسینیة لاهل الحکمة الیمانیة، ص ۸.

۳. ابوقتاده، ثیاب الخلیفة، ص ۸.

۴. همان.

۲. خلیفه باید عادل باشد

از جمله شروط خلیفه، که در کلام طرفداران داعش هم به آن تصریح شده، عدالت امام است. این در حالی است که مخالفان، گروه بغدادی را گروهی ظالم و خونریز می‌دانند که در ریختن خون بی‌گناهان هیچ مراعاتی ندارند:

بغدادی در قتل مسلمانان زیاده‌روی کرده، تبدیل به امپراتور و سلطان شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است کسی که بر امت من خروج کند و خوب و بدان را بکشد از امت من نیست.^۱

مطلبی که باید بدان توجه کرد این است که وقتی سلفیان جهادی حرف از خون‌ریزی‌های داعش و جماعت بغدادی می‌زنند مرادشان قتل و غارت عامه مسلمانان نیست، بلکه از قتل همفکران سلفی خود به دست این گروه شکایت می‌کنند. در کتاب دولة البغدادی، الواقع و الحكم الشرعی که الجبهة الاسلامیة منتشر کرده این‌گونه آمده است:

دولت اسلامی (داعش) در ریختن خون مسلمانان زیاده‌روی می‌کند و مراعات حرمت این خون‌ها را نمی‌کند. همان‌طور که ابی عبیده بنشی، ابی سعد حضرمی، رهبر جبهه النصره در رقه، به دست داعشیان کشته شدند.^۲

۳. ابوبکر بغدادی فاقد توان و قدرت لازم برای خلافت است

در بسیاری از آثار و بیانیه‌هایی که مخالفان داعش منتشر کرده‌اند به ضعف و ناتوانی این گروه در نظم‌دادن به امور و ایجاد امنیت و آرامش استدلال شده است و به این حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که «الامام جنة یقاتل من ورائه و یتقی» استناد شده و سپس از آن استفاده شده است که کسی که نتواند از پیروانش دفاع کند امام نیست، حتی اگر خودش ادعای خلافت و امامت داشته باشد.^۳

۱. عبدالله بن احمد حسینی، النصره الحسینیة لأهل الحکمة الیمانیة، ص ۱۰.

۲. دولة البغدادی الواقع و الحكم الشرعی، ص ۷.

۳. ابوقتاده، ثياب الخلیفة، ص ۱۲.

عبدالله بن احمد حسینی نیز بحث مفصلی در این زمینه می‌کند و با نقل کلامی از شوکانی، یکی از شروط اساسی انعقاد امامت را توانایی او در حفظ تأمین راه‌ها و دفاع از مظلومان می‌داند.^۱ وی همچنین از نیابوردی نقل می‌کند که مقصود اصلی از امامت، اقامه امور مهم و حفظ بلاد است و اگر چنین چیزی محقق نشود اطلاق عنوان امام معنا و فایده‌ای ندارد. عبدالله حسینی در تأیید کلام نیابوردی نظر عبدالحی کتانی را می‌آورد: «ناتوانی از انتظام امور مسلمانان موجب خلع امام و خلیفه می‌شود و کسی که این‌گونه باشد چگونه صلاحیت منصب خلافت را خواهد؟!»^۲

عبدالله حسینی ترس بغدادی از حضور در مراسم‌های رسمی، حتی پرهیز از اقامه نماز را دلیل بر نظر خود در ناتوانی این گروه برای تسلط بر امور و ایجاد امنیت می‌داند.^۳

۴. بیعت با بغدادی نقض بیعت ایمن الظواهری است

از جمله اصول پذیرفته‌شده نزد داعش، که گاه بر اساس آن تشکیل هر نظام و دولت اسلامی دیگر را باطل می‌دانند، مراجعه به بیعت و امامت متقدم است، به این معنا که وقتی بیعتی محقق شد دیگر جایی برای انعقاد بیعتی دیگر نمی‌ماند و همه باید به همان بیعت متقدم و اول مراجعه کنند. همین اصل پذیرفته‌شده نزد داعش مبنای یک سری از رده‌ها بر داعش شده است و ابوقتاده فلسطینی بیعت بغدادی را متأخر از بیعت با ایمن ظواهری می‌داند.^۴ همچنین برخی دیگر از سلفیان جهادی خلافت بغدادی را از آن جهت که بعد از بیعت با ملامعمر منعقد شده است باطل می‌دانند. لذا بر اساس مبنایی که خود داعشیان به آن استدلال می‌کنند بیعت بغدادی مسبوق به بیعت دیگری است و به همین دلیل باطل و عمل به آن حرام است. ابوقتاده فلسطینی نه تنها بیعت با ایمن ظواهری را بیعتی می‌داند که قبلاً منعقد شده و از این جهت بر همه، از جمله داعشیان لازم است تا با

۱. عبدالله بن احمد الحسینی، النصرة الحسينية لاهل الحکمة اليمانية، ص ۲۳.

۲. همان.

۳. همان.

۴. ابوقتاده، ثياب الخليفة، ص ۸.

ظواهری بیعت کنند، بلکه می‌گویند جماعت بغدادی با ایمن الظواهری بیعت کرده‌اند.^۱ لذا معتقد است بیعت با بغدادی دو مشکل دارد؛ هم تأخر از بیعت سابق و هم نقض عهد و بیعت.

نتیجه

گرچه بر اساس نظر شیعه، ادعای داعش چنان بی‌پایه و اساس است که حتی جایی برای بررسی مشروعیت آن باقی نمی‌ماند و همچنین با قطع نظر از ایرادهای عالمان اهل سنت بر داعیه خلافت این گروه، آنچه بیش از همه جلب نظر می‌کند و مهم است مخالفت صریح و نقدهای تند سلفیان جهادی بر این گروه است. با سیری تفصیلی معلوم شد که عمده ادله داعش بر آنچه نام خلافت اسلامی بر آن می‌نهد عبارت‌اند از: ۱. نظر اهل حل و عقد که از نظر طرفداران داعش در زمان حاضر مصداق آن همان هیئت شرعی شورای مجاهدین است؛ و ۲. مشروعیت امامت متغلب که عبارت است از تسلط بغدادی بر بخش‌هایی از عراق و سوریه. در هر دو مورد، دیگر سلفیان جهادی ادله داعش را مخدوش و نامعتبر می‌دانند. از نگاه این گروه، داعشیان در بهترین صورت فقط بخش اندکی از اهل حل و عقد هستند و نظر آن‌ها بدون مشورت با دیگران هیچ اعتباری ندارد. درباره دلیل دوم داعش دو گونه نقد وارد شده است. در نقدی که ابوبصیر طرطوسی وارد کرده، گرچه مطلب صحیحی گفته شده، اما از آن جهت که تغلب را (که اهل سنت آن را قبول دارند) از اساس طریقی بدعی و باطل شمرده است نمی‌تواند نقد خوبی بر داعیه داعش باشد، اما ردیه عبدالله حسینی، که مبتنی بر پذیرش مشروعیت تغلب است، با ذکر شروطی برای این طریق، که تسلط بغدادی بر مناطق عراق و سوریه فاقد آن است، صحیح و وارد است.

۱. همان.

منابع

۱. ابراهیم نژاد، محمد، داعش، قم: انتشارات دارالاعلام لمدرسة اهل البيت (ع)، چاپ اول، ۱۳۹۳.
۲. فلسطینی، ابوقتاده، ثياب الخليفة، الطبعة الاولى، در: <http://sadaislamic.net>
۳. اثری، ابوهمام، مد الايادی لبيعة البغدادی، در: <https://thabat111.wordpress.com>
۴. ازدي، ابوالحسن، موجبات الانضمام الى الدولة الاسلامية، در: <https://thabat111.wordpress.com>
۵. بخاری، محمد ابن اسماعيل، صحيح بخاری، قاهره: دار ابن حزم، چاپ اول، ۱۴۲۹.
۶. تمیمی، عثمان بن عبد الرحمن، اعلام الانام بميلاد دولة الاسلام، در: <https://www.tawhed.ws>
۷. الجبهة الاسلامية المجلس الشرعی، دولة البغدادی الواقع و الحكم الشرعی، چاپ اول، ۱۴۳۵.
۸. حسینی، عبدالله بن احمد، النصره الحسينية لأهل الحكمة اليمانية وأهل العزة في الديار اللبية نقضاً للخلافة البغدادية، در: <https://www.tawhed.ws>
۹. خطاب، ابوجعفر، بيعة الامصار للامام المختار، در: <https://thabat111.wordpress.com>
۱۰. دانش نامه جهان اسلام، زير نظر غلام علي حداد عادل، تهران: بنياد دايرة المعارف اسلامي، چاپ سوم، ۱۳۸۶.
۱۱. شنقيطي، ابومنذر، رفع الملام عن دولة الاسلام في العراق والشام، در: <https://justpaste.it>
۱۲. طرطوسی، ابوبصير، بيان حول الاعلان عن الدولة الاسلامية، در: www.abubaseer.bizland.com
۱۳. _____، شريعة امارة المتغلب، در: www.abubaseer.bizland.com
۱۴. فراء، ابوبعلي، الاحكام السلطانية، قم: مكتب الاعلام الامي، ۱۴۰۶/۱۳۶۵ ق.
۱۵. ماوردي، أبو الحسن علي بن محمد بن محمد بن حبيب البصري البغدادی، الاحكام السلطانية، قاهره: دار الحديث.
۱۶. مقدسی، ابونسيبه، الدولة الاسلامية في العراق والشام، در: <https://www.mnbr.info>
۱۷. نيشابوري، مسلم ابن حجاج، صحيح مسلم، قاهره: دار ابن حزم، چاپ اول، ۱۴۲۹.
۱۸. وجدی، محمد فريد، دائرة المعارف القرن العشرين، مصر.